

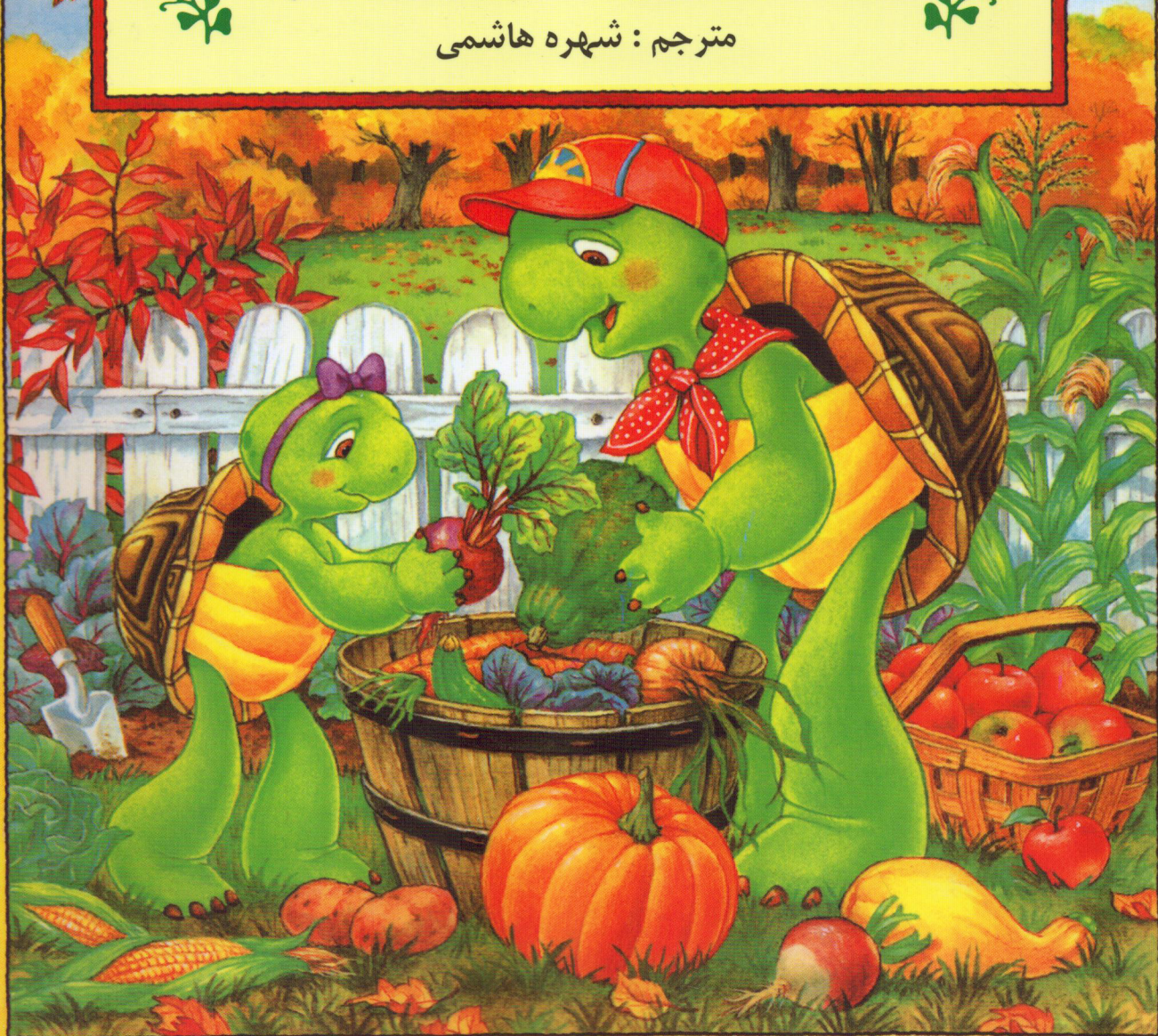
فرائکلین و روز شکرگزاری



نویسنده: پالت بورژوا تصویرگر: برندا کلارک



مترجم: شهره هاشمی





در باغ پدر فرانکلین برای آقای موش کور دست تکان داد.
از او پرسید: مثل همیشه روز شکرگزاری به خانه‌ی خواهرتان می‌روید.
آقای موش کور گفت: نه امسال نمی‌رویم چون با این پای شکسته
نمی‌توانم زیاد راه بروم.
پدر فرانکلین فکری به خاطرش رسید و آقای موش کور را دعوت کرد.
با خودش گفت: فرانکلین و مادرش با این کار حسابی غافل‌گیر می‌شوند.